



۱۱ نکته از ویژگی‌های معنوی، سلوکی و عرفانی سید مقاومت

مجاهد حکیم

حجت‌الاسلام محمدجواد رودگر عضو هیات علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

نکته یکم: هر انسانی این ظرفیت و استعداد را دارد که مظهر اسم حکیم، عزیز و قدیر و البته مجموعه اسمای حسنای الهیه در قلمرو اسمای فعلیه شود. سیدحسن عزیز توانست با معرفت و بصیرت و در کنار آن معنویت باطنی، تزکیه نفس و طهارت باطن و سلوک معنوی به این مقام و مرتبه دست یابد که در مرتبه وجودی خود و در حد وجودی‌اش، مظهر اسم حکیم شود، لذا توانست یک مجاهد حکیم و در عین حال مظهر اسم عزیز شود. یعنی مجاهدی عزیز است و عزت نفس دارد و در عین حال هیچ قدرتی نمی‌تواند بر او فائق بیاید و بر او سیطره پیدا کند. او از یک عزت وجودی برخوردار بود که هیچ چیز نتوانست او را از راهی که انتخاب کرده بود بازدارد. یعنی از راه دفاع از اسلام مسلمین و ارزش‌های اسلامی و از راه جهاد و مبارزه و استکبارستیزی و مبارزه با صهیونیسم جهانی و اسرائیل غاصب. اگر انسان مظهر اسم عزیز نباشد نمی‌تواند به این مراتب برسد؛ «العزّه لله و لرسوله و للمؤمنین»، پس مومنین هم می‌توانند مظهر اسم عزیز شوند. از سوی دیگر انسان می‌تواند مظهر اسم قدیر شود، یعنی قدرت الهی را در خود متجلی کند. پس وقتی می‌گوییم او مظهر اسم حکیم، عزیز و قدیر است یعنی حکمت الهی، عزت الهی و قدرت الهی را در خودش به منصف ظهور رساند و متجلی ساخت. **نکته دوم:** سیدحسن مصداقی از مصادیق «رجال لا تُلَهِیَهُمْ تِجَارَةٌ وَلا نَبِیْعُ عِن ذَکَرِ اللهِ» بود. یعنی این مبارزات در عالم سیاست، مبارزات اجتماعی، مبارزات در جبهه جهادسخت‌با دشمن- یعنی نصرالله از سال ۱۹۹۲ با ترور حجت‌الاسلاموالمسلمین «سیدعباس موسوی» دبیرکل پیشین حزبالله که به همراه همسر و فرزند خردسالش به دست ارتش صهیونیستی ترور شد و به شهادت نشست، در ۳۰ سالگی به عنوان جانشین او انتخاب شد.

در آن مقطع، یعنی درست زمانی که صهیونیست‌ها مشغول بررسی هزینه و فایده ترور شهید سیدعباس موسوی بودند، فکرش را هم نمی‌کردند آن ترور، آینده آنها را به چالش اساسی بکشاند.

در روایات آن ساعته آمده است تنها تعداد کمی این هشدار را دادند که «یا کشتن عباس موسوی موجب نمی‌شود فردی کارآمدتر روی کار بیاید؟» سیدحسن نصرالله در آن مقطع جوانی ۳۰ ساله و

معتقد بودند آدم یا باید زاهد باشد یا باید زندگی بکند. یعنی اگر

می‌خواهد در دنیای مدرن زندگی بکند دیگر نمی‌تواند اهل زهد باشد ولی سیدحسن اثبات کرد که آدم می‌تواند زاهدانه زندگی نکند؛ زیست زاهدانه داشته باشد، سادزیست باشد اما ساده‌اندیش نباشد و در عین حال زندگی کند؛ یک زندگی آرزمانی و ایده‌آل اسلامی. او توانست این مدل را بین زهد، ذکر و مبارزه و جهاد از خود به نمایش بگذارد.
ایه ۴۵ سوره انفال بیانگر همین مطلب است؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَإِنَّا لَجِئُمْ فِتْنَةً فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ». عده‌ای می‌گویند آدم یا باید اهل جهاد اصغر، جهاد بیرونی و مبارزه با دشمن باشد یا اینکه اهل ذکر و دعا و نیایش باشد اما این می‌گوید وقتی دشمن به شما تهاجم کرد و با شما مقاتله می‌کند، شما می‌توانید از خودتان دفاع کنید. خود این جهاد دفاعی و مبارزه با دشمن، ذکر است. این نکته بسیار مهمی است. معنویت اگر در راه خدا باشد و انسان قیام لله بکند و جهاد فی‌سبیل‌الله، خود ذکر است. در عین حال این ظرفیت هم هست که انسان مجاهد هنگام جهاد یاد خدا را در ذهن و ضمیر و روح و روان خود بیورزند و نهادینه کند، یا اینکه مدل ترکیبی عرفان و حماسه باشد که بسیار سخت و دشوار است ولی سیدحسن توانست مظهر ترکیب عرفان و حماسه در متن زندگی خود باشد؛ به عنوان یک مجاهد، عارف بزرگ و حماسه‌ساز و حماسه‌آفرین باشد یا بین سجاده و سنگر که سجاده مظهر دعا و راز و نیاز و ارتباط فردی بین خود و خدا و سنگر مظهر مبارزه اجتماعی، سیاسی، نظامی و امنیتی است. سردار و مجاهد کبیر سیدحسن نصرالله توانست بین اینها هم جمع کند.

نکته چهارم: سیدحسن نصرالله توحید عرفانی را با توحید اجتماعی پیوند داد و گره زد. این نکته بسیار مهم و راهبردی است. خیلی‌ها هستند که نمی‌توانند حتی بین توحید نظری و عملی -تا چه برسد بین توحید عرفانی و توحید اجتماعی- پیوند برقرار کنند. در واقع آن توحید عرفانی، امتدادش را در اجتماعیات که قلمرو و گستره وسیعی دارد نشان می‌دهد. سیدحسن توانست آن نگاه توحیدی و نبییش و گرایش توحیدی را در کشتگری‌های توحیدی و توحید اجتماعی‌اش به منصف ظهور برساند. آن فایلی

که از ایشان در بحث توحید و تفکر منتشر شد، شاهد مثال ما است. یک انسانی است که الهی است و تنها به خدا نگاه می‌کند؛ همه چیزش را معطوف به سمت خدا کرده و خداندیش است، خداگرا است و خداباور است و هیچ چیزی را از آن خودش نمی‌داند و توحید فعلی دارد. تمام کارها، اعمال و افعال خود را از ناحیه خدا می‌داند. توحید صفاتی‌اش چنان است که اگر کمالاتی در مقام علمی و عملی برای او وجود دارد، این کمالات را از آن خدا می‌داند. در توحید ذاتی به جایی رسیده که در مرتبه خودش به نوعی فنا فی‌الله پیدا کرده‌است. این اوج عرفان سیدحسن است که توانسته در عین طی و طریقت این مقامات معنوی، آن را به اجتماعیات نیز در بخش‌های مختلف گره بزند.

نکته پنجم: ترکیب بین جهاد اکبر و اوسط است. جهاد اکبر جهاد سلوکی و عرفانی است که در عرفان عملی قابل تصور و تصدیق و تحقق است. جهاد اوسط در حوزه کسب فضایل و دفع رذایل است. در جبهه جهاد اخلاقی تحقق پیدا می‌کند. جهاد اصغر هم که در مبارزه با دشمن بیرونی است. یعنی جهاد اکبر و اوسط است. در مبارزه با دشمن درونی است و نیاز به یک قدرت نرم دارد و جهاد اصغر مبارزه با دشمن بیرونی است و نیاز به قدرت سخت دارد. به یک معنا سیدحسن مصداقی از آیه ۷۴ سوره نساء است؛ «فَلْيَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا». آن کسی که قتال می‌کند و در راه خدا جهاد می‌کند، کنار جهاد بیرونی و جهاد با دشمن، در واقع جهاد با نفس انجام داده و جهاد درونی داشته که این ظرفیت و قدرت نرم را پیدا کرده است. یعنی قدرت نرمی او را به سمت این قدرت سخت در مبارزه با دشمن بیرونی کشانده است. کسی که این کار را بکند، یا شهید می‌شود یا پیروز می‌شود. به هر حال بر اساس آیه ۵۱ سوره توبه، یا به شهادت برسد یا پیروزی ظاهری کسب کند، در هر حال پیروز است. سیدحسن واقعا توانست در جهاد نرم و سخت یک الگوی مناسب و اسوه حسنه برای همه مجاهدان واقعی باشد. او هم حضور و هم ظهور در صحنه‌های مختلف اجتماعی داشت.

نکته ششم: یک بحث بسیار مهم هم این است که سیدحسن یک در عرصه منطقه‌ای نیز همین رویه با شکلی دیگر پی گرفته شد. حزبالله لبنان به عنوان مهم‌ترین خطر بیخ گوش رژیم صهیونیستی، هم حافظ منافع لبنان و هم جبهه مقاومت است و این رویکرد را ما بخوبی در سال‌های اخیر در سوریه و سپس در یک سال گذشته برای کمک به مقاومت فلسطین در غزه می‌بینیم.

با افزایش موج سنسنگین حملات اسرائیل به نوار غزه که تا امروز به شهادت ۴۲ هزار زن و کودک و انسان بی‌دفاع انجامیده است. حزبالله لبنان با هدف مجبور کردن اسرائیل به پایان این جنگ یا لاقلم کردن فشار از روی غزه، از همان فردای توفان الاقصی یعنی ۸ اکتبر ۲۰۲۳ در ۱۶ مهر ۱۴۰۲ وارد نبرد شد.

آیت‌الله شهید نصرالله خود بهتر از هر کس دیگر می‌دانست این ورود به نبرد تا چه حد می‌تواند برای حزبالله هزینه‌ساز باشد و حتی پیش‌بینی ترور و شهادت فرماندهان عالی‌رتبه و خودش را هم کرده بود اما هویت حزبالله که در مقابله با رژیم اسرائیل تعریف شده، این اجازه را نمی‌داد تا مهم‌ترین بازریگر جبهه مقاومت کنار بایستد و تماشاگر باشد.

اگر چه نقش فرماندهان بزرگی نظیر شهیدان عماد مغنیه، مصطفی بدرالدین، فواد شکر، ابراهیم عقیل و

انسان مکتبی ودر عین حال مسلکی بود. یعنی در ساخت مسلکی بودن، درد دین داشت. درد ارزش‌های دینی داشت. درد عزت اسلام و مسلمین داشت و در این دردمندی که جزء ارزش‌های اسلامی است، سر از پانمی‌شناخت. اهل ایثار و نثار بود و در این مسیر هم شجاعت داشت. این‌سینا در فصل بیست‌وچهارم نمط نهم اشارات تعبیری دارد که «عارف شجاع است و شجاعت دارد. شجاعت یعنی آن قوه غضبیه انسان از قوه عاقله تبعیت بکند و با تهور و جبن اختلاف و تفاوت مبنایی دارد. انسان شجاع حقیقی، انسان حکیم و عاقلی است. شجاعت و عقلانیت را و معنویت و شجاعت را درهم تنیده و به شکل منظومه‌ای در خود به منصف ظهور گذاشته است. آرمانگرایی، واقعیت‌گرایی و ایثار و نثار کردن خیلی مهم است و ما می‌توانیم این را در تجربه زیستی سیدحسن کاملاً مشاهده کنیم. به‌همین سان یکی از ویژگی‌های سیدحسن، انقلابی عاقل و عاقل انقلابی و اهل معنویات و اجتماعیات به صورت توأمان بود.

نکته هفتم: ویژگی دیگرش جمع سالم بین میدان و دیپلماسی بود. هم توانست در میدان اهل مبارزه و جهاد باشد و هم توانست در عالم دیپلماسی یک وحدت و تالیف قلوب و همزیستی مسالمت‌آمیز اسلامی و اجتماعی - هم در میان جریان‌های مختلف در لبنان و هم در جریان جبهه مقاومت - ایجاد کند و این هم بسی نکته مهم و اساسی است.

نکته هشتم: در سلوک معنوی و عرفانی سیدحسن، او اهل صدق و اخلاص بود. صداقت و اخلاص خیلی مهم است. اخلاص در مقام عمل و فعل که از آن در قرآن تعبیر شده به مُخلصین و اخلاص در مقام ذات و حقیقت وجودی که در قرآن از آن تعبیر شده به مُخلصین. واقعا اهل صداقت و اخلاص بود و این صداقتش آنچنان بروز و ظهور داشت که حتی دشمن هم صداقت را در کلام و کردار او باور داشت. وقتی سیدحسن سخنرانی می‌کرد و وعده‌ای می‌داد، دشمن کاملاً باور داشت که سیدحسن اهل عمل و اهل صداقت است و وعده‌اش را عملی خواهد کرد. در جریان پیجرها و انفجارشان و مسائلی که به وجود آمد سیدحسن خیلی صادقانه در سخنرانی رسمی‌اش به مردم گفت دشمن در این زمینه از ما پیشرفته‌تر است و ما شکست مهمی خوردیم ولی این را جبران خواهیم کرد. یعنی در این زمینه‌ها نسائی صادق بود.

سیدحسن مقامات معنوی و سلوکی را در زندگی خود در ابعاد مختلف متجلی ساخته بود. در عین حال اهل امداد و اعانه به مردم فلسطین و غزه بود. شهادت‌طلب بود اما شهادت‌طلبی را یک کمال وسیله‌ای می‌دانست نه یک کمال هدفی. آن شجاعت و شهادت‌طلبی تار و پود وجود او را استحکام و بنیاد محکمی بخشید تا بتواند در برابر دشمن مقاومت کند.

نکته نهم: سیدحسن، معنویت اجتماعی را در قالب معنویت و عقابیت، معنویت و عدالت، معنویت و عرفان، معنویت و اخلاق، معنویت و مبارزه با دشمن بیرونی، معنویت و داشتن قدرت نرم در عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، رسانه‌ای و مواردی از این قبیل داشت. حقیقتا رهبر مقتدر، دوست‌داشتنی و عزیز حزبالله بود. آیه ۲۲ سوره مجادله در واقع وصف حال شهید سیدحسن نصرالله است. این هم جالب است که به آن توجه داشته باشیم: «لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّاهُمْ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَتَدَّبَهُمْ رُوحٌ مِّنْهُ وَوَدَّخَلَهُمْ جَنَاتٍ يَّجْرُونَ مِمَّنْ خَتَمَهَا الْإِثْمَ أَخْلَدِنَا فِيهَا رِضًى ۗ لِلَّهِ غَنَمٌ وَرِضْوَانٌ ۗ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»، یعنی هر گز مردمی را که ایمان به خدا و روز قیامت آورده‌اند چنین نخواهی یافت که دوستی با دشمنان خدا و رسول او کنند، هر چند آن دشمنان پدران یا فرزندان یا برادران یا خویشان آنها باشند. این مردم پایدارند که خدا بر دل‌های‌شان (نور) ایمان نگاهشته و به روح(قدسی) خود آنها را مؤید و منصور گردانیده و آنها را به بهشتی داخل کند که نه‌رها زیر درختانش جاری است و جاودان در آنجا متعمنند، خازان آنها خشنود و آنها هم از خدا خشنودند، اینها به حقیقت حزب خدا هستند، الا(ای اهل ایمان) بدانید که حزب خدا رستگاران‌عالمند.

این آیه بخش‌هایی دارد که نشان می‌دهد سیدحسن به عنوان رهبر حزبالله و خود حزبالله و به عنوان سردمداران و مقاومت‌مداران جبهه مقاومت، می‌تواند امروز الگو و اسوه تمام‌عباری قرار بگیرد.

نکته دهم: یکی از ویژگی‌های بسیار مهم سیدحسن نصرالله نگاه و دیدگاه او نسبت به ولایت فقیه، آن هم ولایت مطلقه فقیه بر اساس قرالت امام خمینی است. هم در زمان امام و هم در زمان مقام معظم رهبری حقیقتا یک مجاهد ولایتی تمام‌عبار بود. در واقع ولایت‌مداری به معنای ولایت و پذیرش ولایت فقیه در عرصه‌های مختلف یکی از مختصات مهم او است.

نکته یازدهم: ویژگی دیگر سیدحسن هم محبت به اهل بیت(ع) است که در مساله تفسیر لیبیک یا حسین کاملاًمشهود است. عشق به پیامبر و حضرت زهرا(س) و ائمه تمام وجود سیدحسن را دربر می‌گرفت. لذا هم در بحث ولایت و عشق و محبت امام و رهبر انقلاب و تبئیت و اطاعت همه‌جانبه از آن بزرگواران و هم در عشق و محبت و ولایت پیامبر و عزت و طاهره علیهم‌السلام، سیدحسن نصرالله یک اسوه حسنه و الگویی تمام‌عبار خواهد بود.

جای خالی رسانه‌ای به نام «نصرالله»

دیگران در طول این ۴ دهه در ارتقای توان حزبالله قابل کتمان نیستند اما همه این فرماندهان تحت یک رهبری حکیمانه و مدبرانه عمل می‌کردند و نقش راهبردی نصرالله درست در همین جا خودش را نشان می‌دهد.

رهبری حزبالله در سطح عالی در جنگ‌های اول لبنان،

۳۳ روزه و جنگ اخیر نشان داد شخصیت نصرالله تا چه حد برای این سازمان حیاتی و کارگشا بود.

فارع از وجهه جهادی و راهبردی، مجاهد شهید سیدحسن نصرالله در حوزه‌های دیگر از جمله تصمیم‌سازی کلان و حتی عملیات روانی نیز شخصیتی موثر و بزرگ بود. اگر به فیلم‌های باقیمانده از سال‌های جنگ اول لبنان که به شکست مقتضحانه اسرائیل در سال ۲۰۰۰ انجامید نگاه کنیم، تصاویر زیادی وجود دارد که سناکتان سرزمین‌های اشغالی اذعان می‌کنند زندگی خود را با اخبار شبیکه تلویزیونی المنار (رگان رسمی رسانه‌ای حزبالله) تنظیم می‌کنند.

در یکی از این فیلم‌ها، یکی از این افراد جمله جالبی می‌گوید. او در پاسخ به این سوال که چرا به پناهگاه می‌روید، به دوربین تلویزیون اسرائیل جواب می‌دهد: چون نصرالله گفته است به پناهگاه برویم. ما به حرف او اعتماد داریم و می‌دانیم اگر می‌گوید می‌زند، پس می‌زند.

سه‌شنبه ۱۷ مهر ۱۴۰۲

وطن‌امروز | شماره ۴۱۴۸

اندیشه

افتی که نصرالله گشود

اصغر طاهرزاده

استاد حوزه اندیشه و فرهنگ اسلامی

در مسیر حضور تاریخی‌مان از طریق انقلاب اسلامی با حاج قاسم عزیز، آغازی را تجربه کردیم و با شهادت سیدحسن نصرالله عزیز باز آغازی بعد از آن آغاز، در افق آینده ما گشوده شد. نظم جدید را فرزندان مقاومت رقم خواهند زد. فردایی که پرچم زرد و سبز حزب‌الله در دست جوانانی است از نژاد سفید و سیاه و سرخ. اینجاست که اگر اشک‌ها در فقدان آن روح بزرگ می‌ریزد، دل‌ها بسی استوارتر و با اطمینانی کامل به همان اطمینان سیدحسن نصرالله در میدان است.

آینه‌های جهان‌نما در مردی قامت برافراشت تا ما ابعاد انسان را با وسعتی که وسعت حقیقی انسان این دوران است به تماشا بنشینیم و خود را تا دوردست‌های وجود که یک بُعدمان انس با خداوند است و بُعد دیگرمان مقابله با ظلمات دوران؛ مدنظر آورییم و این یعنی افتی که سیدحسن نصرالله در مقابل‌مان گشود. افتی که بسی دور و بسی نزدیک است تا اگر گام‌ها را بلندتر برداریم و اهداف‌مان را از خودخواهی‌ها آزاد کنیم، او را در خود بیابیم و معنای زیباترین «بودن» را از طریق او تجربه کنیم و اگر او عزم سفر داشت - که داشت - راه را تا عرش برین مقابل ما گشود تا در راه نمایم. بحث در کشور ما بحث در ۲ نوع حضور و ۲ نوع نگاه در این جهان است. یک نگاه گمان می‌کند می‌توان در همین نظم جهانی زندگی کرد و عملاً مجبور است اسرائیل را نیز تحمل کند. نگاه دیگر، متوجه است که نظم موجود جهان مانع زندگی تعالی‌بخش انسان است و باید به تاریخ دیگری نظر کرد که انقلاب اسلامی به میان آورده و مردم باید نسبت به این دو نگاه تکلیف خود را معلوم کنند، اگرنه به صرف انتقاد از آمریکا و اسرائیل کافی نیست که آیا به انقلاب اسلامی و تاریخ دیگری معتقدند یا نه؟

مهم آن است که در مسیری که با انقلاب اسلامی گشوده شد و عهدی که ما با شهدای‌مان از جمله سیدحسن نصرالله بستیم، هر کس در مقابل هر امری که در این راستا پیش آید که مقابله با استکبار و صهیونیسم است کوتاهی نکند؛ از زنان‌خانه‌دار بگیرد تا مردان سیاست و جهاد، هر کدام با حضور در این تاریخ هر کاری را که معنای مقابله با استکبار دارد معنای خود قلمداد خواهیم کرد، به جای اینکه در چنین شرایطی مسیر دنیاطلبان و فرصت‌طلبان را در پیش گیریم و از قضا و عالمی که تعهد نسبت به شهید و شهادت ما را در برمی‌گیرد، خود را محروم کنیم.

حقیقتا چه کسی باور می‌کرد حضرت روح‌الله پس از قبول قطعنامه همچنان از خداوند تقاضا کند مشعل شهادت خاموش نشود. راستی! چه اسراری در حضور شهید برای ادامه این راه در میان است که او یعنی شهید برای ادامه این‌س راه باید زنده‌تر از حیاتی باشد که در زندگی دنیایی خود دارد تا بتواند به همراهان خود دلداری و امیدواری دهد که «لا حَوفَ عَلَیْهِمْ وَلا هَمٌّ یَحْزَنُونُ» و این است که ملاحظه می‌کنید مجاهدان حزبالله امیدوارتر از دیروز خود که سید مقاومت در کنارشان بود، در صحنه حاضرند. این به جهت آن است که سید مقاومت در بصیرتی جدید، نابودی اسرائیل را نه مانند دیروز که پیش‌بینی می‌کرد پیش‌بینی می‌کند و به حکم قرآن که فرمود: «بَسِّطْشُرُونَ بِالَّذِينَ لِمُ یَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ» بشارتی و آینده بزرگی را که در میان است به جبهه مقاومت در هر جا هست، خبر می‌دهد و هر گز نباید از این نکته مهم غفلت کرد.

آری! هرگاه حضوری الهی در تاریخ همراه با شهادت به میان آید، حکایت از آن دارد که آینده‌های ماورای تاریخی که مستکبران شکل داده‌اند، در پیش است و این راز و معجزه شهادت است و معلوم است حضرت روح‌الله با آن بصیرت خاص الهی خود برای ادامه تاریخی که با انقلاب اسلامی گشوده شده است، تقاضا کند: «خداوند! این دفتر و کتاب شهادت را همچنان به روی مشتاقان باز و ما را هم از وصول به این محروم مکن. خداوند! کشور ما و ملت ما هنوز در آغاز راه مبارزه‌اند و نیازمند به مشعل شهادت؛ تو خود این چراغ پرفرور را حافظ و نگهدیان باش.»

این استکبار است که همه توان خود را به صحنه آورده تا به لطف الهی روشن شود که چه اندازه در مقابل راهی که انقلاب اسلامی در این تاریخ گشوده، ناتوان است و هر گز از این سخن خداوند غفلت نکند؛ که می‌فرماید: «تَحَنُّنٌ قَدَرْنَا نَبْنِکُمْ الْمَوْتُ وَمَا تَحَنُّنٌ بِمَسْئُوقِینَ» به این معنا که این خداوند است که اندازه زندگی و مرگ را بین ما تعیین می‌کند و هیچ‌کس نمی‌تواند از خداوند سبقت بگیرد حتی اگر بمب‌های چند تنی سنگرشکن داشته باشد.

